

مخالفان جنگ ایالات متحده آمریکا علیه عراق می گویند :

استدلال ۱ : « بمبهای آمریکایی زنان ، کودکان و غیرنظامیان عراقی را هدف قرار داده اند.»

پاسخ : بر اساس اعلام تلویزیون رسمی عراق تا کنون با گذشت دو هفته از جنگ ۷۳۳ غیرنظامی عراقی کشته شده اند (رقمی که صحت و سقم آن مشخص نیست) - این رقم تقریباً نصف شمار افرادی است که در روز سیزده بدر و ۱۳ روز گذشته در کشور ایران بر اثر تصادفات رانندگی جان باخته اند. \* طبیعی است که مرگ یا زخمی شدن یک کودک وجدان بشری را به سختی می آزارد اما از یاد نبریم که صدام حسین در یک فاصله زمانی سه ماهه ۱۸۰ هزار کرد در شمال عراق و نزدیک به ۱۰۰ هزار شیعه در مناطق جنوبی این کشور را قتل عام نمود. از دید کارشناسان نظامی دو جنگ اخیر یعنی عملیات سقوط طالبان و آزاد سازی عراق «کم هزینه ترین عملیات نظامی تاریخ جهان به لحاظ تلفات غیرنظامی» ارزیابی شده اند. در طول روز بطور متوسط ۱۴۰۰ موشک به سوی اهداف عراقی پرتاب گردیده است. یعنی حتی با صرف نظر از عملیات حجیم و گسترده هوایی بر روی بغداد، شلیک تا کنون ۲۱۰۰۰ موشک تا کنون به مرگ ۷۳۳ غیرنظامی انجامیده است به عبارت دیگر از هر ۲۸ موشک شلیک شده ، تنها یک موشک ، مرگ ۱ غیرنظامی را منجر شده است. صدام حسین و رژیم او که در صورت استعفاى داوطلبانه ایشان اصولاً جنگی اتفاق نمی افتاد تنها در فاصله نیم ساعت ۶۰۰۰ زن ، کودک و غیرنظامی کرد را در شهر «حلبچه» با گاز اعصاب از میان بردند. در ۴ سال گذشته ادامه تحریمهای سازمان ملل متحد که از حمایت روسیه - آلمان - فرانسه و تمامی کشورهای اروپایی برخوردار بود به مرگ نیم میلیون کودک عراقی انجامید و ... بنابراین می توانیم بگوییم : «مرگ ناسف برانگیز ۷۳۳ غیرنظامی عراقی Damage Collatoral برای جلوگیری از حمله دوباره عراق به همسایگانش و یا کاربرد سلاحهای شیمیایی - اتمی و بیولوژیک علیه شهروندان عراقی توسط رژیم صدام بوده است. از یاد نبریم حمله عراق به ایران در ۲۱ شهریور ۱۳۵۹ با برجای گذاشتن ۲ میلیون کشته - ۷ میلیون معلول و نابودی کامل زیرساخت اقتصادی دو کشور پایان یافت. مقایسه همین آمار مختصر منطقاً لزوم و ضرورت سرتنگونی سریع و کم هزینه صدام را توجیه می کند»

اغراق در مورد تلفات غیرنظامی - تبلیغ توحش سربازهای آمریکایی بریتانیایی ، گزافه گویی و استناد به منابع خبری غیر معتبر - در حقیقت سنت بازمانده از دوران سیاه رایش سوم در برلین و امپراتوری وحشت کمونیستها در کرملین می باشد که در این جنگ نیز بصورت گسترده از سوی کمونیستهای سابق به کارگرفته می شود. دودمه پس از پایان جنگ ویتنام ، زمانی که ویتنامی ها - سرمایه گذاران آمریکایی را برای بازگشت به ویتنام و تسخیر مجدد سایگون و هوشی مینه ترغیب می کردند - مشخص شد که نه تنها مردم ویتنام کینه ای از آمریکائیان بدل ندارند - بلکه دختران جوان ویتنامی بیل کلینتون را در هیات یک ناجی افسانه ای تصویر نموده اند (رک ویتنام شکست یک حماسه دکتر مصطفی رحیمی).

استدلال دو : «صدام باید برکنار شود اما نه به دست افرادی نظیر دیک چنی ، رامسفلد و ولفوویتز»

گفته می شود که بوش و دستیاران او یک گروه بنیادگرای خشک مغز مسیحی اند و با پشتیبانی لابی صهیونیستی طرح حمله به عراق را تدارک دیده اند لذا این جنگ به زیان دموکراسی - بشریت و صلح جهانی است. این استدلال به سادگی فاقد هر نوع منطق است. اگر چنین می بود بشریت هرگز نمی بایست از سقوط هیتلر و موسولینی منتفع گردد چرا که لاقلاً بخشی از سقوط هیتلر به رهبری استالین «دیکتاتور مخوف و خونخوار کشور شوراه» انجام پذیرفته است. استالین به تنهایی چهار و نیم میلیون زارع اوکراینی و صدها هزار نفر از مخالفان سیاسی خود را بدون محاکمه به قتل رسانید ، اما همه اینها مانع نمی شود که امروز سقوط هیتلر و رایش سوم را جشن بگیریم. پاسخ به استدلال فوق این است که حتی اگر بوش و دستیاران او جنایتکارانی نظیر استالین و دیگر دولتمردان شوروی قبل از فروپاشی باشند نیز «دنیا سقوط دیکتاتوری به نام صدام حسین را جشن خواهد گرفت همانطور که خودسوزی آدولف هیتلر پس از ورود سربازان استالین به برلین رویداد برای همیشه مبارکی است». آنچه اهمیت دارد تقویت امنیت جهانی برای بازار سرمایه - تسریع

روند جهانی شدن اقتصاد و تضمین امنیت لازم برای کارآفرینی و شبیه سازی موبموی رویدایی است که در افغانستان صورت پذیرفت.  
لذا به نظر نمی رسد هنجارهای شخصی - خانوادگی و مذهبی آقایان بوش و ولفویتز تغییری در صورت مسئله دهد.

استدلال ۲: «دمکراسی مفهومی درونزا، ملی و بومی است»  
استدلال فوق از ۱ ریال ارزش علمی برخوردار نیست. آن چیز که در کشورهای جهان سوم به «فرهنگ بومی» مشهور است، بهیچوجه فرهنگ نیست و درواقع همیشه نقش «ضدفرهنگ» را ایفا کرده است. (رک مرتضی مردیها- از کجا شروع کنیم؟) شیوه تولید - نگاه حذفی و استبداد مطلقه تاریخی جوامعی نظیر افغانستان و عراق دمکراسی بومی را تعلق به محال نموده است. سیلاب جهانی شدن و مدرنیته در چالش با همین فرهنگ واپسگرایی بومی است که به بحرانهای عظیم فرهنگی، اجتماعی انجامیده است، اگر امروز در کشور ایران بر خلاف بسیاری از دیگر کشورهای منطقه شاهد بارقه هایی امیدبخش نظیر فرد محوری - ادغام حوزه های عمومی و خصوصی و سربر آوردن جامعه مدنی هستیم به این دلیل است که جوانان ایرانی از همه گذشته خود به تمامی - تبری جسته و از فرق سر تا نوک پا ارزشهای جهان سالار غرب را پذیرفته اند - کفایت در گفتمان فمینیسم - نوزایی ایرانی - موسیقی مورد پسند جوانها، لباس، آرایش موی سر و ... دقت شود تا دریابیم - کالای فرهنگی مصروف خوشبختانه از آنچه «سنت و فرهنگ ایرانی» نامیده می شود به کلی تهی است.

لذا بر این باورم که در کشورهای خاورمیانه عربی، رشد دمکراسی ممکن نیست مگر و تنها مگر پس از تخریب همه هنجارهای ضدفرهنگی چند صد ساله ای نظیر: تعصب، غیرت و احساس تفاخر عقب مانده و کودکانه عربی(سربازان عراقی در جنگ ایران و عراق عقیده داشتند که خون ایرانیان یا فرس نجس و موجب جبن و ترس است، آنان حتی از تزریق خون در هنگام مداوای پس از اسارت جلوگیری می کردند)، تحقیر همسایگان، مردسالاری - پدرسالاری - تحقیر گروههای قومی غیرمسلط و اقلیتهای مذهبی - مشارکت ستیزی - استبداد پذیری - میل به ارتقاء از طرق تملق - هیجان سالاری سیاسی - دو شخصیتی و خلاصه همه آنچه که پکیج و یا مجموعه واپسگرایی خاورمیانه ای را سامان بخشیده است.

دمکراسی در کشورهای خاورمیانه عربی امری صددرصد وارداتی است که توسط روشنفکران فارغ التحصیل فرنگ به سوغات آمده است. همانگونه که ورود اندیشه های حامل دمکراسی با حمایت گفتمان جهانی حامی دمکراسی انجام پذیرفت به نظر می رسد استقرار دمکراسی در کشورهایی نظیر عراق نیز محتاج توجه ویژه - «جهان جهانی شده» باشد و الا تا دنیا دنیاست صدام و یا هزار صدام دیگر سوار بر احساسات جاهلی و تعصب آمیز توده های آموزش ندیده و دور از مدنیت حکم خواهند راند و ...

در مباحث آینده به استدلالات و پرسشهای بیشتری پاسخ خواهیم گفت.

\* بر اساس اعلام راهنمای رانندگی روزانه بطور متوسط ۱۱۰ نفر در تصادفات رانندگی در ایران از بین می روند.